

نقد شخصیت ویس از منظر امنیت عاطفی

علی عشقی سردهی^۱

ابوالقاسم امیراحمدی^۲

ایرج کیانی^۳

چکیده

در ادبیات غنایی فارسی که اساس آن بیشتر بر ناز و دلال زن و نیاز مرد است، دلبستگی‌های عاطفی به خصوص امنیت روانی، جایگاه ویژه ای دارد. ماجرای ویس و رامین از داستان‌های عاشقانه ای است که در آن شخصیت معشوق از منظر امنیت عاطفی، به خصوص مدارا با ناکامی قابل توجه است. شاعر در این داستان عاشقانه به بیان احساسات مربوط به وصال و فراق می پردازد. داستانی که در آن معشوق، در مسیر عشق سختی‌های زیادی را تحمل می کند و عواطف مختلفی چون غم و شادی، یأس و امید، کین و نفرت و... در او ایجاد می شود. زمینه ساز بخش عظیمی از این کنش‌های عاطفی، شاه موبد و رامین هستند. به هر حال رفتارهای عاطفی ویس در برابر این دو، درخور توجه است. یافته‌های پژوهش نشان می دهد که ویس نسبت به شاه موبد خویشتر دار نیست و عمدتاً در برابر وی خشم و نفرتش را نشان می دهد. زیرا جایی که عشق رنگ و بویی ندارد، صورت منفی خود را در لباس «غم، نفرت، کینه، خشم و...» نمایان می سازد که سرانجامش مرگ عاطفی است. اما در برابر رامین از شخصیت سالم و بلوغ عاطفی برخوردار است، زیرا آنجا که عشق قلبی در میان باشد گونه ای از کنش روانی - که احساس عاطفی نام دارد - چهره ی مثبت خود را به صورت « شادی، رغبت، مهر و...» می نمایاند که نشان از امنیت عاطفی دارد. حتی وقتی بوی خیانت را حس می کند تسلیم ناکامی ها نمی شود و با کشمکش‌های عاطفی دست و پنجه نرم می کند تا به وصال محبوب برسد.

کلید واژه‌ها: ویس و رامین - شاه موبد - امنیت عاطفی - مدارا با ناکامی

Eshghi@iaus.ac.ir

amirahmadi@iaus.ac.ir

Iraj_kiani@yahoo.com

۱- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد سبزوار

۲- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد سبزوار

۳- دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد سبزوار

مقدمه

یکی از انواع معروف ادبی، ادب غنایی است. «ادب غنایی در اصل اشعاری است که احساسات و عواطف شخصی را مطرح کند. این گونه اشعار - که کوتاه بود - در یونان باستان با همراهی سازی به نام «لیر» خوانده می شد، و از این رو در زبان های فرنگی به اشعار غنایی، لیریک^۱ می گویند.» (شمیسا، ۱۳۷۳، ۱۱) البته اشعار غنایی همواره اشعار کوتاهی نیستند که فقط احساسات و عواطف شخصی سراینده را بیان کنند. هنگامی که این اشعار، متضمن داستانی هستند، شکل روایی پیدا می کنند و به اشعار بلندی تبدیل می شوند که به آنها ادبیات داستانی غنایی می گویند. شاعر در این گونه ادب غنایی، عواطف و اندیشه های قهرمانان داستان را مطرح می کند. به عبارت بهتر این داستان ها تنها بیان یک ماجرای عاشقانه نیست، بلکه «...برای بیان احساسات انسانی از عشق و دوستی و مکاره و نامرادی ها و هر چه روح آدمی را متأثر می کند پرداخته آمده.» (صورتگر، ۱۳۴۸، ۱۷۷)

حقیقت این است که داستان پردازی در ایران پیش از اسلام زمینه داشته و یکی از درون مایه های مهم آن عشق بوده است. بعد از اسلام شاعران فارسی به سرودن این داستان ها در منظومه های بلند اقدام کرده اند. منظومه هایی که بعضی از آنها منشأ یونانی دارند (وامق و عذرا، سلامان و ابسال)، برخی منشأ سامی (ورقه و گلشاه، لیلی و مجنون)، برخی هندی (نل و دمن) و تعدادی ریشه ی ایرانی (خسرو و شیرین، ویس و رامین). از نظر سیر تکوین و ترتیب زمانی، ورقه و گلشاه عیوقی در رأس این منظومه هاست، منظومه های عنصری در مرحله ی بعدی و بعد از آنها منظومه ی ویس و رامین در این ترتیب قرار میگیرد که مراد ما در این مقاله است. فخرالدین اسعد گرگانی، شاعر قرن پنجم، این منظومه را از روی یک متن پهلوی به فارسی دری برگردانیده است که در آن مسئله ی عشق و ازدواج ویس و رامین بر مبنای ساختارهای

¹ Liric

اجتماعی پیش از اسلام مطرح است. بن مایه های اصلی این داستان همچون دیگر داستان های عاشقانه بر پایه ی عواطفی چون عشق، وفاداری، وسوسه، هجران، خشم، امید، یأس و... تشکیل می شود.

از آنجا که در پیچ و خم های مسیر عشق همواره موانع عدیده ای وجود دارد، کنش های عاطفی عشاق، به ویژه معشوق در مواجهه با این چالش ها دارای اهمّیت است. پژوهش حاضر بر آن است تا با توجه به «روانشناسی آلپورت»^۲ به تحلیل شخصیت ویس از نقطه نظر «امنیت عاطفی»^۳ عاطفی^۳ بپردازد.

یکی از خصیصه های مهم امنیت عاطفی، مدارا با ناکامی است. «این خصیصه نمایانگر واکنش شخص در برابر فشارهایی است که بر خواسته هایش وارد می آید و سدهایی که سر راه آرزوهایش ایجاد می شود. اشخاص سالم یا شخصیت های بالغ موانع را تحمل می کنند و تسلیم ناکامی نمی شوند...» (شولتس، ۱۳۸۶، ۲۹)

تمامی این ویژگی ها در شخصیت ویس مشاهده می شود. با توجه به اهمّیت عنصر عاطفه در شعر، به خصوص در داستان های عاشقانه، کنش های روانی «ویس» در برابر «شاه موبد» و «رامین» قابل توجه است.

تا کنون محققانی که درباره ی منظومه ی ویس و رامین تحقیق کرده اند، بر مبنای نظریه های روان شناسی به این مسئله پرداخته اند. دکتر عبد الحسین زرین کوب در کتاب «با کاروان حله»، دکتر اسلامی ندوشن در مقاله ی «ویس» در کتاب «جام جهان بین» و لیلا عبدی در مقاله ی «ویس و رامین و خسرو و شیرین» به تحلیل شخصیت ویس پرداخته و انگیزه های گوناگون عشق از عجز و نیاز، خشم و انتقام، سرزنش، شادی، رغبت، مهر و... را در وجود ویس به خوبی توصیف کرده اند، اما از دید امنیت عاطفی به مقوله نگاه نکرده اند. تفاوت و اهمّیت کار

^۲ Allport

^۳ Emotional security

ما با مقالات مذکور در این است که مشخص می کنیم کجا امنیت عاطفی پر رنگ است و کجا کم رنگ و چه موقع مرگ عاطفی اتفاق می افتد. روش کار ما در این پژوهش از نوع اسنادی، توصیفی و کتاب خانه ای همراه با تحلیل محتواست. در این فرآیند متن اصلی و منابع نظری دست اول را مطالعه کردیم و یادداشت هایی مطابق اهداف تحقیق به گونه ای روشمند طبقه بندی کردیم. سپس بر اساس موضوع به تحلیل موارد مشخص شده پرداختیم. حال بعد از روایت مختصری از داستان به توجیه این دعاوی می پردازیم.

روایت مختصری از داستان

در دربار «شاه موبد» زیارویان زیادی بودند. نام یکی از آنها «شهر» بود. شاه پسر از «شهر» تقاضای ازدواج کرد، اما وی پیری و داشتن فرزندان را بهانه کرد. در نتیجه پادشاه از او خواست که دختری به دنیا آورد و به او ببخشد. «شهر» پذیرفت. از قضا دختری زایید و نام او را «ویس» نهاد. «شهر»، «ویس» را به دایه سپرد تا او را در جای دیگری پرورش دهد. طبق تقدیر، «رامین» برادر شاه موبد نیز نزد همان دایه بود. بعد از اینکه «ویس» بزرگ شد او را به نزد مادر (شهر) بردند. مادر، وی را به عقد پسر خود (ویرو) در می آورد. شاه موبد پس از اطلاع، برادر خود، زرد، را به نزد «شهر» فرستاد تا به قولی که داده بود وفا کند، اما «ویس» نمی پذیرد و خود را عاشق «ویرو» معرفی می کند. شاه ترفندی پیاده می کند. نامه و هدایای زیادی برای «شهر» می فرستد و «شهر» را می فریبد. او شبانه دروازه ی شهر را باز می گذارد و شاه، «ویس» را می رباید. در این موقع «رامین»، برادر شاه موبد، «ویس» را می بیند و شیفته ی او می شود. «رامین» از دایه طلب کمک می کند. ابتدا «ویس» عشق «ویرو» را بهانه کرد. سرانجام، «دایه» با چرب زبانی بذر عشق به «رامین» را در دل او کاشت. «ویس» تا آن موقع «رامین» را ندیده بود. بعد از دیدن «رامین» چنان شیفته اش شد که عشق به «ویرو» را از یاد برد. «شاه موبد» از عشق آنها آگاه شد و به «ویرو» شکایت برد. پند «ویرو» اثری ندارد. شاه، «ویس» را به همدان نزد مادرش می فرستد تا از «رامین» دور شود. «رامین» خود را به بیماری می زند و از شاه اجازه ی سفر می

گیرد. اما پنهانی به نزد «ویس» می رود. شاه خشمگین به همدان می رود. «ویس» برای دفاع از خود مطالبی را عنوان کرد که پادشاه را بر سر دو راهی قرار داده بود. پس برای اثبات بی گناهی، عبور آنان از آتش را مطرح کرد. «ویس» و «رامین» با ترس و وحشت فرار کردند. بعد از مدتی رامین نامه ای به مادر نوشت تا دل شاه را نرم کند و زمینه های بازگشتشان را فراهم آورد. بعد از مدتی آنان بازگشتند. «شاه موبد»، «رامین» را با خود به جنگ برد و «ویس» را در قلعه ای زندانی کرد. «رامین» از فراق یار بیمار شد و او را بر گرداندند. اما «رامین» به کمک دایه به داخل قلعه رفت و «ویس» را دید. شاه پس از جنگ بلافاصله به طرف قلعه رفت. «رامین» فهمید و فرار کرد، اما شاه، «ویس» و «دایه» را تنبیه کرد. با وساطت «زرد»، شاه، «رامین» را بخشید. شاه، «ویس» را به دایه سپرد و تمام درها را بست. دوباره «ویس» از آنجا خارج شد و به «رامین» پیوست. پادشاه مطلع شد اما «رامین» گریخته بود. «ویس» نیز با وساطت «زرد» و دروغی که گفته بود جان خود را نجات داد و متعهد شد که دیگر خلافتی نکند. «رامین» با راهنمایی فرزانه ای به اسم «بهگوی» از شاه عذرخواهی کرد و به «گوراب» رفت و با «گل»، دختر «رفیدا» ازدواج کرد. سپس در نامه ای به ویس خود را خوشبخت خواند. «ویس» ناراحت شد و دایه را به «گوراب» فرستاد. «رامین» توجهی به حرف های «دایه» نکرد. سرانجام «ویس» با نامه های ده گانه ی خود بیان درد می کرد. با نوشتن این نامه ها احساسات «رامین» برانگیخته شد. از ازدواج با «گل» پشیمان می شود و نامه ی عاشقانه ای می نویسد. سپس به سمت «ویس» حرکت می کند. «ویس» پاسخ نامه ی او را می دهد. سرانجام «رامین» برادر خود، «زرد»، را می کشد تا گنج شاه موبد را به دست آورد. «شاه موبد» از این موضوع مطلع می شود، چون در حال جنگ بود نمی تواند برگردد. از قضا در همان جنگ کشته می شود. «رامین» به پادشاهی می رسد و با «ویس» ازدواج می کند که حاصل آن دو فرزند است. بعد از وفات «ویس»، «رامین» پادشاهی را به پسر خود می بخشد و تا پایان عمر صد و ده ساله ی خود در کنار قبر «ویس» به گریه و زاری می پردازد.

کنش‌های عاطفی ویس نسبت به شاه موبد:

شهریار سالخورده‌ای عاشق ویس می‌شود. او را قبل از تولد از مادر خواستگاری می‌کند؛ وقتی بالغ شد با برادر خود ازدواج می‌کند، چندی بعد شاه پیر او را می‌رباید و به زنی می‌گیرد؛ اما دختر فریفته‌ی جاه و جلال موبد نمی‌شود؛ پس به رامین - برادر همسر - دل می‌بندد و مدت زیادی متهورانه به وی عشق می‌ورزد، تا اینکه با مرگ موبد، آن دو آزادانه ازدواج می‌کنند. اگر عشق شاه موبد را در ترازوی امنیت عاطفی بسنجیم، اصرار بیمارگونه برای رسیدن به کسی است که امکان پذیر نیست.

معشوق با آنکه می‌داند آزاد گذاشتن احساسات تا چه حد ممکن است مخرب باشد، غالباً خشم و نفرتش را نسبت به شاه موبد نشان می‌دهد و همواره گفته‌های او با تلخی و کینه‌جویی همراه است. در این صورت هیچ نشانی از امنیت عاطفی در معشوق نمی‌یابیم و این یعنی؛ «مرگ عاطفی».^۴

وقتی «شهر و»، شبانه دروازه‌ی شهر را می‌گشاید و شاه ویس را می‌رباید، ویس بسیار غمگین است:

نشسته ویس بانو در شبستان	شبستان زو شده همچو گلستان
شاهان نشسته شاد و خرم	ولیکن ویس بنشسته بماتم
	(فخرالدین اسعد گرگانی، ۱۳۸۹، ۶۸)

ویس در این عشق نه شاه موبد را شاد کام می‌بیند و نه خود را نیکنام:

مرا جامه پلاس و تخت خاکست	ندیمم درد و آه دردناک است
نه موبد بیند از من شاد کامی	نه من بینم ز موبد نیکنامی
	(همان، ۷۲)

⁴ Emotional death

عشق افسار گسیخته‌ی شاه موبد به ویس همچون سدّ محکمی است که بر سر آرزوهای ویس قرار گرفته است. درون ویس آنقدر طوفانی و پر از نفرت است که فقط خودکشی را راه رهایی می‌داند. نفرتی که می‌توان آن را «...احساس خشم فرو خورده شده، دردها و رنج‌های انکار شده و ناکامی در برآوردن نیازها دانست.» (مک ماهون، ۱۳۸۹، ۲۵۳)

نهان از هر کسی مر دایه را گفت که بخت شور من از من بر آشفت
دلّم را سیر کرد از زندگانی وزو بر کند بیخ شادمانی
ندانم چاره‌ای جز کشتن خویش بکشتن رسته گردم زین دل ریش
(فخرالدین اسعد گرگانی، ۱۳۸۹، ۷۶)

به نظر می‌رسد شاه موبد «...خود را در آینه‌ی جمع نمی‌بیند و واکنش‌های دیگران را در برابر اعمال و رفتار خود ملاحظه نمی‌کند» (کوئن، ۱۳۸۰، ۱۰۷)، چرا که این عشق عنان گسیخته راه خرد را بر وی بسته است و نمی‌تواند تصویر درستی از خودش داشته باشد:

شبی مادر بدو گفت ای نیازی چرا از رنج و اندوه می‌گدازی
چنین غمگین و درمانده چرایی نه بر ایران و توران پادشایی
به پیری هر کس نیکی فزایند کجا از خواب برنایی درآیند
دگر بر راه ناخوبی نپویند زپیری کام برنایی نجویند
ترا تا پیر گشتی آز بیش است دلّم زین آز تو بسیار ریش است
(فخرالدین اسعد گرگانی، ۱۳۸۹، ۱۴۴)

از آنجایی که «احساس عبارتست از ارزش دادن و بها بخشیدن به موضوعات عواطف درونی از قبیل ترس، خشم، تنفّر، خوشحالی و غم، بخصوص عشق» (دلخوشنواز، ۱۳۶۹، ۹۶) این گفتارهای تلخ، کینه‌جوئی‌های دائمی، غدر و دروغ و نیرنگ، پنهان‌کاری‌ها و خلف وعده‌های معشوق، رفتارهای انحرافی مختلفی هستند که سایه‌های امنیت عاطفی را در وجود ویس نسبت به شاه موبد کم‌رنگ می‌کند تا مرگ عاطفی اتفاق بیفتد.

تمامی این کنش‌ها نشان می‌دهد که شاه موبد نمی‌تواند کلید گشایش و آرامش دل و جان ویس شود و نتیجه‌ی این کشمکش‌های احساسی، «...نفرت، خشم و خشونت است که تکانه‌های پرخاشگری را همراهی می‌کنند.» (فروید، ۱۳۸۹، ۳۸)

وقتی که ویس، دیدن شاه موبد را نشستن بر سر آتش می‌داند، به جرأت می‌توان گفت این تخم کینه و نفرت که در دل معشوق علیه عاشق کاشته شده، نوعی مرگ عاطفی است:

کجا هر گه که موبد را بینم تو گویی مَر سر آتش نشینم
چه مرگ آید به پیش من چه موبد که روزش باد همچون روز من بد
(فخرالدین اسعد گرگانی، ۱۳۸۹، ۷۶)

البته همواره زبان ویس نسبت به شاه موبد سرسختانه و آتشین نیست. هنگامی که شاه و ویس و رامین، به بزم می‌نشینند و می‌خواهند گناهان گذشته را فراموش کنند و ویس، خاکساران با زبانی نرم، تسلیم خواسته‌های شاه موبد می‌شود؛ کورسویی از مدارا و امنیت عاطفی را می‌توان یافت اما این پنهان‌کاری‌ها و غدر و نیرنگ، تظاهری بیش نیست و نمی‌تواند وزن امنیت عاطفی را سنگین کند:

مرا پیوند تو خوشتر ز کامست دگر پیوندها بر من حرامست
نهم بر خاک پای تو جهان‌بین که خاک پای تو بهتر ز رامین
(همان، ۱۵۰)

حتی آنجایی که شاه موبد، ویس را نصیحت می‌کند:

بیا تا هر دو با هم یار باشیم به شادی هر دو گیتی دار باشیم
ترا بخشم سراسر پادشایی که اکنون تو به صد چندان سزایی
نگارینا ز من پپذیر پندم که من نیکم بتو نیکی پسندم
(همان، ۲۰۳)

زبان ویس آنقدر ملایم و متواضعانه است که در ظاهر نشان از بلوغ و امنیت عاطفی دارد:

پذیرفتم هم از تو هم ز یزدان که هرگز نشکنم این عهد و پیمان
اگر کار پرستش را سزایم از این پس تو مرا می من ترایم
دلت خوشنود کن یک بار دیگر کزین پس با تو باشم همچو شکر
(همان، ۲۰۶)

اما به طور قطع می توان گفت زبان نرم ویس نسبت به شاه موبد، نشانه ی دوستی و رضایت نیست. در حقیقت می خواهد عواطف منفی خود را کنترل کند تا سد راه اقدامات بعدی اش نشود، زیرا «چیرگی بر احساسات فرو کوفتن احساسات نیست بلکه هدایت آن در مسیری سازنده تر است.» (شولتس، ۱۳۸۶، ۲۹) بنابراین مجبور است کینه و نفرتش را پنهان سازد.

ویس می داند که رامین برگزیده ی اوست و تمام وجودش به وی وابسته است، پس هر نوع ننگ و بی آبرویی را به جان می خرد و از همان آغاز با بی پروایی تمام در وجود خودش، نوعی مرگ عاطفی را نسبت به شاه موبد بروز می دهد. به هر حال عشق و صمیمیتی که در دل ویس نسبت به رامین ایجاد شده، اینگونه او را شجاعانه در مقابل شاه موبد قرار می دهد. چرا که «نزدیکی و صمیمیت مستلزم شجاعت است و از خطرپذیری در آن گریزی نیست.» (می، ۱۳۹۲، ۱۸)

در چنین شرایطی شجاعت برقراری ارتباط با رامین، یعنی، «...توانایی به خطر انداختن خویش به امید دستیابی به الفت و دوستی معنادار.» (همان، ۱۷).

کنون خواهی بکش خواهی برانم وگر خواهی برآور دیدگانم
وگر خواهی به بند جاودان دار وگر خواهی برهنه کن به بازار
که رامینم گزین دو جهان است تنم را جان و جانم را روان است
چراغ چشم و آرام دلم اوست خداوندست و یار و دلبر و دوست
من از رامین وفا و مهربانی نبرم تا نبرد زندگانمی
(فخرالدین اسعد گرگانی، ۱۳۸۹، ۱۱۶)

کنش های عاطفی ویس نسبت به رامین:

یکی از انواع کنش‌های روانی در روان‌شناسی، احساس عاطفی است. «فرد با احساس عاطفی، ارزش افراد و اشیا را درمی‌یابد و در نتیجه حالات انفعالی مانند شادی یا غم، رغبت یا نفرت، مهر یا کین، ترس، خشم و جز آن بر وی عارض می‌گردد.» (سیاسی، ۱۳۹۰، ۶۶) چنین کنش‌های عاطفی را در اولین ملاقات ویس با رامین می‌توان مشاهده کرد. وقتی ویس برای اولین بار رامین را می‌بیند، ارزش وی را در می‌یابد، وفا و مهر کاذب به «ویرو» را تباہ می‌کند و امنیت عاطفی را در کنار رامین می‌جوید، چرا که ندای عشق را در اعماق وجودش می‌شنود و او را لایق خود می‌داند:

همه تا ویس رامین را همی دید	تو گفستی جان شیرین را همی دید
چونیک اندر رخ رامین نگه کرد	وفا و مهر ویرو را تبه کرد
پس اندیشه کنان با دل همی گفت	چه بودی گر شدی رامین مرا جفت
کنون کز مادر و فرخ برادر	جدا ماندم چرا سوزم بر آذر
چرا چندین به تنهایی نشینم	بلا تا کی کشم نه آهنینم
از این بهتر دل آرایی نیابم	سر از پیمان و فرمانش نتابم
	(فخرالدین اسعد گرگانی، ۱۳۸۹، ۱۰۵ و ۱۰۶)

تا وقتی که بر سر آرزوهای ویس موانعی ایجاد نمی‌شود، کنش‌های روانی همواره به صورت شادی، رغبت، عشق و محبت پدیدار می‌شود و امنیت عاطفی بسیار پررنگ است و در بهترین شکل خود را نشان می‌دهد:

به رامین گفت ویس ماه پیکر	رسیدت دل به کام و کام به گوهر
ترا باد این سرای خسروانی	درو بنشین به ناز و شادمانی
به نخجیر آمدستی از خراسان	به پیش آمد ترا نخجیر آسان
ترا من هم گوزنم هم تدروم	چو هم شمشادم (و) هم زاد سروم
من و تو روز در شادی گذاریم	ز فردا هیچ گونه یاد ناریم
چو روز خوش بود خرم نشینیم	که خود جز خرمی کاری نبینیم

زمانی دل ز شادی بر نتاییم همه کامی بجوییم و بیاییم
(همان، ۱۲۶)

حتی این امنیت عاطفی را در گفتار رامین نیز می توان یافت:

مرا تو مادری ویسه خداوند به جان وی خورم همواره سوگند
چُنو خورشید چهر و ماه پیکر چُنو بانو نژاد و شاه گوهر
نبود اندر جهان و هم نباشد کِرا او جفت باشد غم نباشد
(فخرالدین اسعد گرگانی، ۱۳۸۹، ۱۱۶)

ویا:

اگر جانان من با من نباشد همان خوشتر که جان در تن نباشد
(همان)

اگرچه ویس نسبت به شاه موبد بیرحم و ستمگر است، برای رامین معشوقی بی نظیر است. عشق این دو هر چند به ظاهر از دایره‌ی اخلاق دور است و به گناه آلوده، اما عشقی عمیق و روشن است که گاهی اوقات با تردید هایی همراه است. «آنچه ویس را در قبول عشق رامین به آن همه تردید وامی‌دارد، اول، ترس از تباهی و گرفتار شدن به «آهوی زنان» است، دوم ترس از ننگ و لرزش؛ سوم ترس از یزدان و بازخواست روز جزا.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۹، ۲۰۹) در حقیقت این ترس ها شکل هایی از اضطراب هستند و در انتظار کسانی نشسته اند که به آن اهمیت می دهند. اما همه‌ی این موارد نمی‌تواند بار امنیت عاطفی را در وجود ویس از بین ببرد. به هر حال مطمئن ساختن زن از عشق و پای‌بندی مرد به زن از موثرترین روش‌های احساس امنیت روحی در زنان است.

در تمامی مراحل که ویس با عوامل فشار آور و وقایع تهدید کننده روبروست، شیوه‌های خاص سازگاری‌اش با محیط و شرایط کنش‌زا را می‌توان مشاهده کرد، چرا که وی انسان خویشتن داری است که «...علی‌رغم کمبودها، خودپذیر و طبیعت پذیر بوده و از احساس ایمنی

برخوردار است و به آسانی تهدیدپذیر نیست.» (نیکزاد، ۱۳۷۲، ۲۴۶) اما وقتی از ماجرای پیوند رامین با گل با خبر می‌شود، آن نرم‌خویی و مدارا ناگهان به سرکشی بدل می‌شود و گرایش‌های عصبی چون خشم و انتقام، عتاب و شکایت، کینه و نفرت در او پدیدار می‌گردد. حقیقتاً، عاشق وقتی محبوب خود را با کس دیگری تصور می‌کند، عاطفه‌ی بدبینی و حسادت در او قوت می‌گیرد. «زیرا این حس آکنده از خفت و شرمساری برای اوست و در آن علاوه بر محرومیت شک و بددلی نیز وجود دارد.» (غنیمی هلال، ۱۳۹۳، ۸۶) عاشق حس می‌کند که در محبت و دوستی، در توجه و مراقبت، و در ابراز لطف محبوب نسبت به او صداقت وجود ندارد و جز تظاهر و ریا چیز دیگری نیست، بنابراین احساس ناامنی می‌کند. از آنجایی که عشق وی به رامین عمیق و قلبی است، این گرایش‌های عصبی که به اوج خود می‌رسد ممکن است امنیت عاطفی را کمرنگ کند، ولی نمی‌تواند آن را به مرگ عاطفی تبدیل کند. حتی آنجا که رامین از خواستن گل پشیمان می‌شود، سرکشی ویس بیشتر جلوه‌گر است و امنیت عاطفی که گستره‌ی وجود وی را فرا گرفته بود، برای مدتی رنگ می‌بازد اما هرگز به مرگ عاطفی نمی‌انجامد:

جوابش داد ویس ماه پیکر	جوابی همچو زهرآلوده خنجر
برو رامایمید از مرو بردار	مرا و مرو را نابوده پندار
چو بشکستی وفا و عهد و سوگند	چه باید این فسون و رشته و بند
برو نیرنگ هم با گل همی ساز	وفا و مهر هم با او همی باز
اگر چه هوشیاری و سخندان	نیم من نیز ناهشیار و نادان
	(فخرالدین اسعد گرگانی، ۱۳۸۹، ۲۷۸)

یا وقتی در جواب این سخنان رامین:

مزن طعنه مرا گر تو درستی	که نه من خواستم از بخت سستی
اگر من گشتم از مهرت گنهکار	نیم چندین ملامت را سزاوار
همی تا آز باشد بر جهان چیر	نگردد جان مردم از گنه سیر

گنه کرد آدم اندر پاک مینو
هر آینه منم از گوهر او
اگر بشکستم اندر مهر و پیمان
بجز پورش نمودن نیست درمان
(همان، ۲۸۲)

ویس خشمگینانه وی را بی خرد خطاب می کند، امنیت عاطفی برای مدتی به انحراف می رود:

سمن بر ویس گفت ای بی خرد رام
نرداری از خردمندی بجز نام
جفا بر دل زند خشت گرانت
بماند جاودان بر دل نشانت
جفای تو مرا بر دل بماندست
چنان کزدل وفای تو براندست
نباشد در تنی هم کفر و هم دین
نگنجد در دلی هم مهر و هم کین
چو یاد آرم ز صد گونه جفایت
نماند در دلم بوی وفایت
(همان: ۲۸۳)

به هر حال ویس با شنیدن خبر ازدواج رامین با گل، فشار روانی زیادی را تحمل می کند و نمی تواند بلافاصله سپری محافظ در برابر این عوامل تنش زا قرار دهد، اینجاست که احساسات خود را برای مدت کوتاهی آزاد می گذارد و خشمش را نمایان می سازد. وی می داند اگر می خواهد شیرینی نصیبش شود باید آماده‌ی چشیدن تلخی باشد. علیرغم این رفتارهای انحرافی، «بین ویس و رامین به دنبال ماجرای گل، سوال و جواب، قهر و آشتی، ناز و نیاز، پشیمانی و دلنوازی همه هست.» (زرین کوب، ۱۳۸۶، ۷۹)

ضمیر ناخود آگاهشان می گوید: اگر عاشق را خوشحال و علاقه مند نگه داری، همواره با تو می ماند و تنها در این صورت است که در امان خواهی بود. با این تفاسیر مرگ عاطفی هیچ جایگاهی برای آن دو ندارد و آنچه اهمیت دارد احساس امنیت روانی است که جزء جدایی ناپذیر وجود آنان است:

روم از هر گناهی تن بشویم
وز ایزد خویشتن را چاره جویم
بدرویشان دهم چیزی که دارم
مگر گاه دعا باشند یارم

به لابه خواهم از دادار کیهان که رامین گردد از کرده پشیمان
(فخرالدین اسعد گرگانی، ۱۳۸۹، ۲۲۳)

«عاطفه، انفعال نفسانی از قبیل اندوه، شادی، یأس، امید، خشم، حیرت و اعجابی است که انگیزه های عینی و یا واقعیت های مادی و معنوی ایجاد میکند»، (پورنامداریان، ۱۳۸۱، ۸۲) انگیزه هایی که اهداف و رویاهای شخص آن را سبب می شود. پس میزان امنیت عاطفی که ویس در برابر رامین حس می کند از نظر روانی انگیزه ای می شود برای رسیدن به اهداف آتی او. ویس همچنان شیفته و ارادتمند رامین است. جدایی، رامین را از یادش نمیرد. رشکی که در دلش موج می زند اخگر عشق او را خاموش نمی کند. این ویژگی یک عاشق پر احساس است. بنابراین تا سرحد توانایی می کوشد بهترین کار را انجام دهد و چه بسا در این فرآیند به اصلاح و بهبود خود پردازد. هنگامی که ویس با خشم در را به روی رامین می بندد، بعد از مدت کوتاهی خود را سرزنش می کند و از پشیمانی سخن می گوید، این سرزنش و پشیمانی همان امنیت عاطفی است که در وجودش حاکم است:

چو رامین باز گشت از ویس نومید	ز مهر هر دو گشت ابلیس نومید
پشیمان گشت ویس از کرده خویش	دل نالانش گشت آزردۀ خویش
همی گفت آه از این وارونه بختم	تو گویی شاخ محنت را درختم
چرا تیمار جان خود خریدم	بدست خود گلوی خود خریدم
چه بد بود این که کردم با تن خویش	چرا گشتم بدینسان دشمن خویش

(فخرالدین اسعد گرگانی، ۱۳۸۹، ۲۹۵)

در تمامی نامه های ده گانه ی ویس - که همه پر از سوز و گداز و شکوه است - نشانه هایی از شخصیت سالم معشوق، امید و امنیت روانی را به انحای مختلف می توان دید:

نشسته چون غریبان بر سر راه	همی پرسم ز حالت گاه و بی گاه
مرا گویند زو امیّد بردار	که نومیدی امیدت ناورد بار
همی گویم پاسخ تا به جاوید	به امیّدم به امیّدم به امیّد

نبرم از تو امید ای نگارین که تا از من نبرد جان شیرین
(همان، ۲۴۱ و ۲۴۲)

آنچه از سخنان ویس می توان فهمید عدم ناامیدی است که اینگونه وی را تشخص بخشیده است و حتی در بدترین شرایطی که غم احاطه اش می کند، درمان می طلبد و خداوند را تکیه گاهش قرار می دهد تا شاید رامین از کرده ی خویش پشیمان شود. زیرا برای ادامه ی زندگی دلیلی دارد و در راه هدف آتی می کوشد. عشق هدف غایی اوست.

نتایج مقاله

وقتی انسانی از احساس امنیت بی بهره باشد، میزان شکیبایی وی در برابر ناکامی کاسته می شود. بررسی ها نشان می دهد ویس در حق شاه موبد سنگدل است و خویشتن دار نیست؛ مانند روان نژندها بیشتر مواقع احساسات خود را آزاد می گذارد و آنها را در لباس کینه، نفرت، خشم و ... نمایان می سازد؛ چون با احساس عاطفی خود دریافته است که عشق شاه موبد به وی پافشاری بیمارواری است که نمی تواند او را به سرمنزل آرامش برساند. ویس به ازدواجی که مبتنی بر هم نوایی و تناسب عواطف نیست ایمان ندارد. وی ازدواج مبتنی بر عشق را دوست دارد و می داند که ازدواجش با موبد در منطق عاطفه و شریعت دل روا نیست. بدین سان در عشق خود خالص است. ارتباط ویس با موبد رابطه ی یک انسان ناگزیر و مجبور است. که با ناخشنودی و اکراه زندگی می کند. آنجا که نسبت به شاه موبد زبانی نرم دارد، تظاهری بیش نیست و خندیدن و ملایمتش نشانه ی عشق و رضایت نیست، بلکه با صورتکی که بر چهره زده، خود را چیزی جز آنچه هست به موبد می نمایاند، حال آنکه «من» واقعی اش در پس آن پنهان است. ویس شخصیت سالمی است که در کانون وجودش هدف دراز مدت وجود دارد و می خواهد خطرات زیادی را تجربه کند. بنابراین میدانند چه وقت نقش بازی کند و طبیعت راستین درونش را پنهان داشته باشد، اما نسبت به رامین، انسانی خویشتن ساز است، انسانی که در برابر موانع وصال زندانی احساسات خود نیست و به هیچ وجه آنها را پنهان نمی کند، بلکه آموخته است که با ترس های زندگانی و تهدیدها به طور نسبی مقابله کند تا عشقش به رامین کاستی نپذیرد. پس در تمام مراحل که معشوق با ناکامی ها مدارا می کند، نشان امنیت عاطفی را می توان در او مشاهده کرد. آری، ویس در حق رامین نرم خوست، اما هنگامی که بوی خیانت را احساس می کند، آن نرم خوویی به سرکشی بدل می شود که دائمی نیست و حتی در چنین شرایطی می خواهد با ناکامی مدارا کند و امنیت عاطفی در وی نمی میرد. زیرا بعد از مدتی کنش های

تهد و شخصیت ویس از منظر امنیت عاطفی ۱۲۷۸۸۸

عاطفی مثبت، چهره‌ی خود را نشان می‌دهد. بنابراین، قاطعانه می‌توان گفت که در عشق ویس به رامین نوعی «بلوغ و امنیت عاطفی» وجود دارد که معشوق محبت خود را ابراز می‌کند، اما نسبت به شاه موبد، این عشق به «مرگ عاطفی» می‌انجامد، چرا که کینه و نفرت همواره جای محبت را می‌گیرد.

کتابشناسی

- اسعد گرگانی، فخرالدین. (۱۳۸۹). ویس و رامین، تصحیح مجتبی مینوی، چاپ اول ناشر، تهران: هیرمند.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۸۹). جام جهان‌بین، چاپ دوم، تهران: قطره.
- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۱). سفر در مه، چاپ دوازدهم، تهران: نگاه.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۳). انواع ادبی، چاپ دوم، تهران: فردوس.
- دلخوشنواز، هاشم. (۱۳۶۹). روانشناسی شخصیت کودک و نوجوان، چاپ اول، تهران: اروند.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۶). با کاروان حله، چاپ پانزدهم، تهران: علمی.
- سیاسی، علی‌اکبر. (۱۳۹۰). نظریه‌های شخصیت یا مکاتب روانشناسی، چاپ چهاردهم، تهران: دانشگاه تهران.
- شولتس، دوان. (۱۳۸۶). روانشناسی کمال، ترجمه گیتی خوشدل، چاپ چهاردهم، تهران: پیکان.
- صورتگر، لطفعلی. (۱۳۴۸). منظومه‌های غنائی ایران، چاپ دوم، تهران: ابن‌سینا.
- فروید، آنا. (۱۳۸۹). من و سازوکارهای دفاعی، ترجمه محمد علی خواه، چاپ دوم، تهران: مرکز.
- غنیمی هلال، محمد. (۱۳۹۳). لیلی و مجنون، ترجمه هادی نظری منظم و ریحانه منصوری، چاپ اول، تهران: نی.
- کوئن، بروس. (۱۳۸۰). مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل، چاپ دوازدهم، تهران: سمت.
- مک‌ماهون، سوزانا. (۱۳۸۹). روانشناسی لذت عرفانی، ترجمه جمال هاشمی، چاپ سوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- می، رولو. (۱۳۹۲). شجاعت خلاقیت، ترجمه حسین کیانی، چاپ اول، تهران: دانژه.
- نیکزاد، محمود و مهر آرا، علی‌اکبر. (۱۳۷۲). زمینه‌ی راهنمایی و مشاوره در تعلیم و تربیت، چاپ اول، تهران: کیهان.